

Adherence to Multicultural Citizenship in the Decisions of the Iraqi Federal Supreme Court

Abstract

The Federal Supreme Court is a fledgling institution of the Iraqi legal system following the recent developments in Iraq and the drafting of its new constitution in 2005, with a wide range of functions and powers that reflect the structures, trends, policies and values of a society. It has been established. This article aims to examine the adherence to multicultural citizenship in the rulings of the Iraqi Federal Supreme Court and seeks to answer the question that Iraq as a multicultural country and society has been able to be equal among all religions, languages, nationalities and Ethnicities behave in Iraq? This descriptive and analytical study followed the hypothesis that in general, the 2005 Constitution of the Federal Republic of Iraq, 10 articles of which, including items 3, 4, 9, 12, 13, 20, 49, 125, 126 and 142 are multicultural Iraq acknowledges. In this regard, it can be divided into national, religious and linguistic identities and minorities according to different identities. The findings of the study indicate that throughout history, minorities in Iraq have always been marginalized, marginalized, attacked, and forcibly displaced and annihilated. This trend has continued both religiously and linguistically and nationally, and these behaviors are due to the system of governance in Iraq, where corruption and widespread human rights violations have increased, and in the meantime, the status of civil rights has been further weakened.

Keywords: Iraq, multiculturalism, Federal Supreme Court, Citizenship rights

پایبندی به چندفرهنگ‌گرایی شهروندی در آراء دیوان عالی فدرال عراق

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۹

همین قاسم بایز^۱عباد روحی^۲ارکان شریفی^۳

چکیده

دیوان عالی فدرال، نهاد نوپای نظام حقوقی جمهوری عراق است که متعاقب تحولات اخیر این کشور و نیز تدوین قانون اساسی جدید آن در سال ۲۰۰۵، با گستره‌ی وسیعی از وظایف و اختیارات که مبین ساختارها، روندها، سیاست‌ها و ارزش‌های یک جامعه است تاسیس شده است. این مقاله با هدف بررسی پایبندی به چندفرهنگ‌گرایی شهروندی در آراء دیوان عالی فدرال عراق می‌باشد و در پی پاسخ به این پرسش است که عراق به عنوان یک کشور و جامعه چندفرهنگی توانسته است به صورت برابر میان همه مذاهب و ادیان و زبانها و ملیتها و قومیت‌ها در عراق رفتار کند؟ این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی به دنبال این فرضیه بوده که به طور کلی قانون اساسی ۲۰۰۵ جمهوری فدرال عراق ۱۰ ماده از آن از جمله موارد ۳، ۴، ۹، ۱۲، ۱۳، ۲۰، ۴۹، ۱۲۵، ۱۲۶ و ۱۴۲ به چندفرهنگی بودن عراق اذعان می‌کند. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که در طول تاریخ اقلیتها در عراق همیشه محروم و به حاشیه رانده شده بوده و مورد حمله قرار گرفته و دچار کوچ اجباری و نابودی شده‌اند. هم از لحاظ دینی و مذهبی و هم از لحاظ زبانی و ملی این روند ادامه داشته و این رفتارها نیز به علت نظام حکمرانی در عراق که فساد و نقض‌های فاحش و گسترده حقوق بشر افزایش یافته و در این میان وضعیت و جایگاه حقوق شهروندی بیشتر تضعیف کرده است.

کلید واژگان: عراق، چند فرهنگ، دیوان عالی فدرال. حقوق شهروندی

^۱گروه حقوق، واحد سندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سندج، ایران Hemnqasm14@gmail.com

^۲گروه حقوق، واحد سندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سندج، ایران (نویسنده مسئول) ebadrouhi@iausdj.ac.ir

^۳گروه حقوق، واحد سندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سندج، ایران arkansharifi@gmail.com

شهروندی چند فرهنگی اصولاً بر مبنای احترام به تفاوت ها و پذیرش آنها می باشد. اصطلاح چند فرهنگی به جوامعی اشاره دارد که در بردارنده فرهنگ های متنوع و متفاوت می باشد. این اصطلاح گاهی معادل تنوع فرهنگی استفاده می شود و عموماً در ساخت جمعیت شناختی یک مکان خاص گاهی در سطح سازمانی مثل مدارس، مشاغل، شهرها یا کشورها به کار می رود. این اصطلاح همچنین به ایدئولوژی ها یا سیاست هایی اشاره دارد که تنوع را در سطح جامعه ارتقا می بخشد؛ در این مفهوم چندگانگی فرهنگی در راستای تمایل افراد برای ابراز هویت خود به گونه ای مناسب است (بلور^۱: ۲۰۱۰: ۲۷۲) این سیاست ها و برنامه ها در جوامع مختلف متفاوت و بسته به ساخت سیاسی هر کشوری فرق خواهد کرد و از حمایت از احترام برابر نسبت به فرهنگ های متفاوت در یک جامعه گرفته تا سیاست ارتقا و حفظ تنوع فرهنگی و همچنین سیاست هایی که به واسطه آن گروه های قومیتی متفاوت از سوی مسئولان حکومتی مورد خطاب قرار می گیرند.

علی رغم آنکه واژه چندگانگی فرهنگی عمدتاً به منظور توصیف گروه های محروم از جمله آفریقایی های آمریکایی، زنان، همجنسگرایان و ناتوانان به کار گرفته شده است، بسیاری از نظریه پردازان آن را در مورد مهاجران، اقلیتهای قومی و دینی و افراد بومی به کار می گیرند. اصل چندگانگی فرهنگی به عنوان یکی از آزادی های اساسی در منشور حقوق و آزادی های کانادا آمده است و براساس آن کاندائی ها حضور یکدیگر را ارج نهاده و تلاش می نمایند تا با احترام به چندگانگی با هماهنگی زندگی کنند (خواجه نوری ۱۳۹۲: ۳۴). تقدم فرد بر جامعه و همچنین تقدم حقوق و آزادی های فردی بر خیر عمومی و زندگی جمعی و همچنین اصرار آنها بر آزاد بودن افراد در انتخاب و پیگیری تصورشان از زندگی خوب، همچون چالشی در جوامع لیبرال دموکراسی غربی برای ارائه راهی مناسب برای تنوع فرهنگی و قومی نوظهور در این جوامع دیده شده اند. موضوع چالش برانگیز دیگری که فیلسوفان سیاسی کلاسیک لیبرال با چند فرهنگ گرایی داشته اند، نابرابری و تفاوت میان گروه های فرهنگی در جوامع چند فرهنگی معاصر و وظیفه دولت در قبال آن است. از دیدگاه برخی فیلسوفان سیاسی لیبرال از آنجا که به همه افراد، یک مجموعه همسان از حقوق و آزادی ها داده شده، نهادهای دولتی می بایست از تفاوت های میان گروه های فرهنگی جامعه چشم پوشی کنند، زیرا دولت وظیفه ای در رابطه شخصیت فرهنگی جامعه ندارد (کیملیکا ۲۰۱۱: ۱۳۲). در برابر این نظریه ها، اندیشمندانی مانند کیملیکا سعی کرده اند با تأکید بر چند فرهنگ گرایی راهی برای همزیستی اقوام و ملیتهای مختلف در جوامع چندفرهنگی معاصر غربی و همچنین حمایت از حقوق گروه های فرهنگی به ویژه اقلیت های فرهنگی بیابند.

در اکثر جوامع چندفرهنگی برای حفظ حقوق اقلیتها و هویتها تفاوت بر روی سیستمی تأکید می گردد که در آن بتوان بر اساس معیارهای ملیت و دین و مذهب و زبان و نژاد بر اساس قانون حمایت نمود. برای حفظ حقوق اقلیتها در قانون اساسی و دیگر قوانین داخلی به چنین سیستمی بتوان تکیه کرد (آرنت لیبهارت ۲۰۰۶: ۷). در عراق که کشوری چند ملیتی و چند مذهبی و همچنین چند دینی و زبانی می باشد و آنچنان که در ماده ۳ قانون اساسی ۲۰۰۵ عراق به آن اشاره شده است نظریه شهروندی چندفرهنگی در گستره ای فراوانتر نمود پیدا می کند و برای تحقق

حقوق مدنی و سیاسی که در ماده ۱۴ قانون اساسی مقرر گردیده است که عراقیها در مقابل قانون برابر هستند و بدون هیچ گونه تبعیضی از لحاظ نژاد، جنسیت، خاستگاه، اصالت، رنگ، دین، مذهب، عقیده، زبان و یا وضعیت اقتصادی و اجتماعی برابر هستند. این مشخصه جامعه عراقی و تثبیت برابری میان شهروندان در باثبات ترین و عالی ترین قانون این کشور و انعکاس مستقیم آن در تصمیمات محاکم قضایی و مراجع اداری و نهادهای تصمیم ساز و همچنین در دادگاه عالی فدرال عراق می تواند دال بر پذیرش تفاوتها و اعمال قوانین قابل اعمال در این زمینه در عراق باشد. بر اساس آنچه که گفته شد، می توان به این نتیجه رسید که اقلیتهای ملی و دینی و مذهبی در عراق بسیار متنوع بوده و از گذشته های دور تا به امروز قربانی تبعیض و کوچ اجباری و انتقال جمعیت شده و تغییرات دموگرافی اعمال شده و این سیاستها در راستای مصالح و منافع اکثریت عرب اعمال می شده است. در این زمینه دین اسلام نیز برای سرکوب اقلیتهای غیر مسلمان مورد استناد و استفاده ابزاری قرار گرفته است. این واقعیتها در اسناد و گزارش های سازمان ملل متحد و دیگر نهادهای بین المللی ثبت گردیده است. اما حکومت عراق هیچ وقت به آنها پایبند نبوده و به معاهدات مربوط به حقوق اقلیتهای و حقوق بنیادین بشر، که خود دولت عراق نیز عضو آنها بوده، هیچ وقت متعهد نبوده است (مینه ۲۰۱۲: ۲۵۴). بنابراین پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و بر اساس نظریه شهروندی چند فرهنگی به بررسی حقوق اقلیتهای کشور عراق که شامل اقلیتهای ملی، مذهبی و دینی و زبانی و نژادی و فرهنگی هستند که در قوانین مختلفی در کشور عراق مورد توجه قرار گرفته و به رسمیت شناخته شده اند، به بررسی این قوانین می پردازد.

۱- جایگاه دیوان عالی فدرال عراق

این قانون به عنوان یک قانون اساسی دموکراتیک آنچنان که بسیاری از صاحب نظران حوزه حقوق اساسی اذعان می کنند یک قانون اساسی دموکراتیک می باشد که در سال ۲۰۰۵ در یک همه پرسی آزادانه و مخفی نسبت ۷۸/۵۹٪ آرای مثبت شرکت کنندگان عراقی را به خود اختصاص داد. این قانون اساسی را می توان به عنوان یک گام مهم و بی نظیر در عراق تلقی کرد و به عنوان یک قانون اساسی نمونه هم از آن یاد کرد که در تاریخ سیاسی عراق نمونه آن وجود نداشته است. نه تنها از لحاظ شکلی که میزان ۶۳٪ واجدین شرایط در این همه پرسی شرکت کردند بلکه از این منظر که یک نظرپرسی و فراندوم آزادانه بوده است می تواند حائز اهمیت باشد. در این همه پرسی شرکت کنندگان به صورت داوطلبانه و یا میل و اراده خود شرکت نمودند. این اولین بار بود که در عراق حق تعیین سرنوشت به این شکل تعیین می گردید. از لحاظ ماهوی و محتوایی نیز این قانون اساسی بی نظیر می باشد. چون بیشترین تعداد تفکرات و گروه ها و دیدگاه های مختلف در تدوین آن و تصویب آن نقش داشتند. از همان ابتدای تهیه پیش نویس قانون دیدگاه های غربی و سکولار، اسلامی و رادیکال، لیبرال و دموکراتیک و نادموکراتیک در آن مشارکت داشتند - شاید یکی از انتقاداتی که بتوان به آن وارد نمود این است که چند قطبی های متضاد در آن مشارکت داشتند- آنچنان که در ماده ۲ بندهای الف و ب و ج دیده می شود.

به طور کلی قانون اساسی ۲۰۰۵ جمهوری فدرال عراق از یک دیباچه و ۱۴۴ ماده در قالب یک سند تشکیل شده است. بر اساس یک خواست و یک اراده مشترک که از جانب شهروندان عراقی اعمال گردید این قانون اساسی تثبیت

شد. در این قانون در متن دیباچه و ۱۰ ماده از آن از جمله موارد ۳، ۴، ۹، ۱۲، ۱۳، ۲۰، ۴۹، ۱۲۵، ۱۲۶ و ۱۴۲ به چندفرهنگی بودن عراق اذعان می‌کند. در همین راستا می‌توان با توجه به هویت های مختلف آن را به هویتها و اقلیت های ملی، مذهبی و زبانی تقسیم بندی نمود.

طبق ماده ۱۱۷ قانون اساسی عراق هر اقلیم (منطقه ای قانونی را برای خود تدوین می‌کند که ساختار حکومت منطقه و اختیارات مقامات آن و سازو کار اجرایی این اختیارات را به گونه ای که با قانون اساسی کشور عراق در تناقض نباشد، مشخص می‌کند؛ امروزه می‌بینیم که حکومت منطقه ای کردستان عراق، قانون اساسی را برای خود در ۱۲۲ ماده و در ۸ فصل تدوین کرده و دارای کمترین تناقضاتی با قانون اساسی عراق است. بنابراین در این بخش قصد داریم تا موادی که مربوط به حقوق شهروندی مردم عراق در قانونی که قانون گذاران تدوین کرده اند را از نظر بگذرانیم.

قدرت، ذات مردم است چرا که آنها منبع مشروعیت هستند (ماده ۳)، مردم عراق شامل دو ملیت اصلی عرب و کرد هستند و قانون اساسی، حق ملی مردم کرد و بهره مندی آنها از آن را در چارچوب منطقه کردستان بر پایه فدرالیسم تصدیق می‌کند و همچنین به همان ترتیب، حقوق مشروع اقلیت ها در چارچوب جمهوری فدرال عراق را شناسایی می‌کند (ماده ۴)، شهروندان در برابر قانون فارغ از هرگونه تبعیض از حیث جنس، نژاد، رنگ پوست، زبان، مذهب، یا خاستگاه قومی با هم برابرند و در چارچوب قانون، فرصت برای همه تضمین می‌شود (ماده ۹)، واحد خانواده، بنیاد جامعه است و محافظت و حمایت از آن از سوی دولت تضمین می‌شود. مادران و بچه ها نیز در چارچوب قانون تحت حمایت قرار می‌گیرند. قانون از ارزش های اخلاقی و قومی جامعه در میان شهروندان حمایت خواهد نمود (ماده ۱۰) آزادی مذهب، عقیده و عمل به وظایف مذهبی، مادامی که در تعارض با این قانون اساسی و قوانین اساسی منطقه ای نباشد و مادامی که در تضاد با معیارهای اخلاقی عمومی نباشد تضمین می‌شود (ماده ۱۵) آموزش ابتدایی اجباری است. دولت های فدرال و منطقه ای باید با بی سوادی مبارزه کنند و حق آموزش رایگان در همه مراحل ابتدایی، متوسطه و دانشگاه را برای همگان تضمین می‌نمایند و گسترش مطالعات فنی و حرفه ای را تضمین می‌کند (ماده ۱۶) کار، حق و وظیفه هر شهروند است و دولت های فدرال و منطقه ای تلاش خواهند کرد تا فرصت های شغلی را برای هر شهروند قادر به کار فراهم آورند و دولت، شرایط کاری خوب در جهت ارتقای استانداردهای زندگی و همین طور مهارت ها و دانش همه افراد شاغل را تضمین خواهد نمود (ماده ۲۰).

۲- شهروندی چند فرهنگی

۲-۱- شهروندی

شهروندی بر ای اساس تعیین می‌گردد که افراد بر مبنای فهم و ادراکشان نسبت به زندگی اجتماعی وظایف خود را انجام می‌دهند. به عبارتی جامعه بر اساس توانایی های آشکار آنها به صورت یکسانی برای آنها حق قائل می‌شود و در مقابل افراد نیز برای محافظت از نظم که وجود دارد و همچنین توسعه و بهبود اوضاع تکالیفی که برعهده آنها گذاشته شده است را انجام می‌دهند. آلان نورین که یک محقق در این حوزه می‌باشد در این باره می‌گوید: اگر شهروندان یک مشور به علت اینکه حکومت اختیارات خود را به گونه ای اعمال کند که نسبت به آنها به صورت مصنوعی و غیر متناسب و بیگانه باشد آن گروه از شهروندان خود را در مقابل حکومت مسئول ندانسته و از او تبعیت

نیم کنند. در چنین وضعیتی نه حکومت توان فرمانروایی خواهد داشت و نه اینکه جایگاه نمایندگی برای آنها می توان متصور بود و نه اینکه یک انتخابات آزاد از جانب مردم قابل اعمال است. او بر این باور است که قدرت غیردموکراتیک، افراد و گروه ها را نه به عنوان گروه مستقل معین دارای اختیار و حق اداره و تصمیم گیری در خصوص امور فردی و اجتماعی، بلکه به عنوان متبع و وسیله و ابزار به کار می گیرد (آلان نورین ۱۹۹۵: ۹۲-۹۱). شهروندی مقوله‌ای است که بیانگر رابطه‌ی فرد و اجتماع است و عناصر شاکله‌ی آن حقوق، تکالیف، مشارکت و هویت می‌باشد. مقوله‌ی شهروندی بسته به قرار گرفتن در بسترهای اجتماعی مختلف، تحولات تاریخی گوناگونی را پشت سر گذاشته است؛ به طوری که در هر یک از این دوره‌ها روابط عناصر شاکله‌ی آن متغیر و متفاوت بوده است. در جامعه‌شناسی سیاسی، مطالعه‌ی کلاسیک مفهوم شهروندی از دهه‌ی ۱۹۴۰ با آثار کسانی همچون تی. اچ. مارشال^۲ مطرح شد. از دهه‌ی ۱۹۸۰ تحت تأثیر مسایل و مباحثی همچون پست‌مدرنیسم^۳، جهانی شدن^۴، ظهور جنبش‌های نوین اجتماعی و مهاجرت‌های گسترده به غرب مدل کلاسیک شهروندی، که یک مدل جهانشمول بود و در دموکراسی‌های لیبرال ایجاد شده بود، به چالش کشیده شد. متفکران جامعه‌گرا، پست‌مدرن‌ها، فمینیست‌ها، طرفداران حقوق اقلیت‌های قومی و نژادی هرکدام به شیوه‌ی خود مدل کلاسیک شهروندی را به چالش کشیدند. مفاهیمی همچون شهروندی چند فرهنگ^۵ و شهروندی جهانی^۶ به عنوان بدیل و آльтرناتیو برای مدل لیبرالیستی شهروندی از سوی جریانهای مختلف فکری مطرح شد (فصیحی ۱۳۹۵: ۲).

۲-۲- چند فرهنگی

چندفرهنگی را این‌گونه معرفی می‌شود: «دیدگاهی اجتماعی است که جامعه را مجبور به قبول و احترام گذاشتن به فرهنگ‌ها و شناسنامه‌ی فرهنگی متفاوت و همچنین رعایت عدالت و یکسانی در رفتار با همه‌ی اعضای یک کشور، بدون در نظر گرفتن جنسیت، دین و فرهنگ متفاوت‌شان می‌کند» (الهام عبدالحمید، ۲۰۱۱: ۲۵). بعد از تعریف چندفرهنگی در چارچوب فلسفه سیاسی معاصر، به منظور دستیابی به محتوای این موضوع، چندفرهنگی را به مثابه یک مفهوم توصیفی در جامعه بررسی می‌کنیم:

✓ **مفهوم چندفرهنگی به مثابه توصیف جامعه:** برخی اوقات اصطلاح چندفرهنگی برای توصیف حالت‌های جامعه استفاده شده است. بدین معنا که برای توصیف جامعه‌ای به کار رفته است که دارای فرهنگ‌های مختلفی بوده، اما در همزیستی و تعامل با همدیگر زیسته اند. این گونه جوامع در چندین کشور جهان دیده می‌شود، کشورهایی همچون کانادا، چین، عراق بعد از سال ۲۰۰۳ و غیره. در کشور عراق چندین فرهنگ مختلف مانند: کرد، عرب، ترکمان، کلد و آشوری، صائب مندائی و اقلیت‌های دیگر با هم زندگی می‌کنند (قانون عراق ۲۰۰۵).

✓ **چندفرهنگی به مثابه سیاست:** اصطلاح چندفرهنگی می‌تواند بر کاربرد سیاست دلالت کند و سیاست هم می‌تواند مانند یک صفت شناخته شود.

^۲. T. H. Marshall (1893-1981)

^۳. Post Modernism

^۴. Globalization

^۵. Multicultural Citizenship

^۶. Cosmopolitan Citizenship

اول: هدف از آن، انجام خواست‌های متفاوت گروه‌های فرهنگی است. این نوع از سیاست به معیارهای متفاوت عشیره ایی در اختلاف جنسیتی، تعصبات داخلی منفی و استقلال فدرالی اینگونه موضوعات اشاره دارد که نتیجه ظهور فرهنگ‌های متفاوت است. هدف این سیاست رفع مساله معیارهای عشیره ایی متفاوت است که از وجود این اقلیت‌ها سرچشمه می‌گیرد (کیملیکا، ۱۳۸۴: ۴۳). آنهایی که خواهان نهادی مختص به خود هستند با زبانی جدای زبان اکثریت هموطنان خود حرف می‌زنند. این گونه از سیاست، یعنی سیاست دوباره تقسیم کردن، بالعکس سیاست چندفرهنگی است که در اساس روی عدالت استوار است و حرفی از تقسیم دوباره نمی‌زند. سیاست چندفرهنگی در تلاش تصحیح دوباره آن آداب و رسوم است که فرد قربانی آن است. شاید براساس تفاوت تفکر اشخاص، این‌گونه واکنش‌ها قابل قبول باشد، اما هدف نهایی این سیاست این است که اقلیت به قسمتی از اکثریت تبدیل شود.

دوم: در اینجا بر اساس باور (کلمیکا) و در قالب نظریه سیاسی لیبرالیسم، تاکید روی گفتگو کردن درباره این موضوع است که باید روی این سیاست‌ها تمرکز کرد و این که باید برای حفظ فرهنگ اقلیت‌ها تلاش کنند و این بر می‌گردد به چگونگی رهبری پروژه تصحیح و جواب سوالات متفاوت و نبودن فرصت برای همه گروه‌های فرهنگی. برای مثال، پوشیدن لباس ملی اختصاصی، یا بر سر گذاشتن عمامه یا هر گونه پوشش و گذاشتن نقاب از طرف بانوان در میان اقوام عراق، فرهنگ مردم است حال اکثریت باشند یا اقلیت. چه مختص کردها باشد چه مختص اقلیت‌های دیگر (کیملیکا، ۱۳۸۴: ۴۳).

۲-۳- مفهوم شهروندی چندفرهنگی

برای درک کردن و درست فهمیدن معنی شهروندی چندفرهنگی، در میان حق برابر بودن و متفاوت بودن، لازم است که مفهوم رابطه چندفرهنگی و برابری و همچنین رابطه چندفرهنگی و متفاوت بودن را درک کنیم. کلمیکا که همیشه از منظر معیاری لیبرالیستی به جامعه نگاه می‌کند و رابطه‌های جامعه را به برابری و نابرابری (حق برابر بودن و متفاوت بودن) تقسیم می‌کند، بر این باور است که پای‌بند بودن لیبرالیسم بر اساس حق برابری و متفاوت بودن، بدون شک تبلیغاتی است و رواج دادن به نوعی از سیاست عمومی است که اشخاص را در روبه رویی با برابر بودن و متفاوت بودن افراد دیگر به سوی موضع ناعادلانه نمی‌برد. اما در مقابل، یعنی تلاش برای برابر بودن و متفاوت بودن شرایط گروه‌های مختلف، دولت‌های مربوطه را وادار می‌دارد که حق برابری و متفاوت بودن را به گروه‌های مختلف بدهد.

حقوق گروه‌ها (حق‌های گروهی) از دید کلمیکا این است که می‌توان از راه دادن معانی مهم و لازم، برابری و نابرابری‌ها را تصحیح کرد و فرد در این میان می‌تواند برای فرهنگ خود تلاش و کوشش کند، چرا که بهانه ای به نام استقلال، از محدودیت اقلیت‌های یک جامعه بیرون می‌آید. مستنداتی هم که بر حق برابری و متفاوت بودن تکیه کرده است، به اقلیت‌های یک جامعه و گروه‌های مختلف اشاره می‌کند. قاعده حق برابری و متفاوت بودن در میان اقلیت‌ها و اکثریت جوامع، مشکلات مختلفی را ایجاد می‌کند، اما شیوه مناسب رفع مشکلات حق برابری و متفاوت بودن، توجه به زبان و نژاد و جنسیت اقلیت‌ها و معیارهای چندفرهنگی است. اقلیت‌هایی که از لحاظ زبان و فرهنگ (نژاد) دارای خصوصیات خود هستند، ممکن است با رفتار عادلانه مواجه نشوند. اگر زبان و نژاد جوامع رسمی، زبان و گفتار و رفتاری رسمی و اصلی در ادارات و نهادها نباشد، زبان‌های غیررسمی بکار گرفته می‌شود مانند آنچه در عراق روی می‌دهد، استفاده از زبان‌های ترکمان، کلد و آشوری و الی آخر در نهادهای رسمی (کیملیکا، ۲۰۱۱: ۷۰).

۳- چند فرهنگی از منظر ملیت، مذهبی و زبانی در عراق

۳-۱- چند فرهنگی از منظر ملیت

با نگاهی به مقدمه قانون اساسی عراق می توان متوجه شد که موقعیت حقوقی برای اقلیتهای مختلف مدنظر قرار داده شده است. برای نمونه: «غم شهدای عراق از عرب، کورد، ترکمن و برادران دیگر از همه اقلیتها به عنوان راهنما اشاره نمود». این عبارت در مقدمه یک اعلام رسمی می باشد که در عراق ملیت ها و قومیت های مختلفی زندگی می کنند و واژه برادران دیگر به اقلیت های دیگر اشاره می کند که شامل کرد و آشور و دیگر اقلیتها می باشد. اما سوال اینجاست که آیا ارزش حقوقی و سیاسی محتوای مقدمه قانون اساسی همانند دیگر بندها و موارد قانون اساسی می باشد یا خیر؟ یا به عبارتی دیگر آیا مقرراتی که در مقدمه آمده است همان حکم و جایگاه موادی که در متن قانون اساسی آمده اند را دارا می باشد و همان قدرت الزام و ضمانت اجراها را دارند؟

برای پاسخ به این پرسش دیدگاه های مختلفی میان صاحب نظران وجود دارد و گاهی نیز مغایر همدیگر نیز می باشند. برای بررسی این موضوع مقدمه و مواد قانون اساسی عراق را در این زمینه مورد بررسی قرار می دهیم.

در مقدمه آمده است: «ما ملت عراق»، از آنجایی که واژه «ما» را استفاده کرده است و به جمع اشاره دارد بهتر بود می گفت «ما ملتها یا خلق های عراق». چون واژه ملت اشاره به فرد دارد و در حالی که در عراق ملت ها و قومیت های مختلفی زندگی می کنند و این امر با واقعیت جامعه عراقی انطباق ندارد که از کورد و عرب و ترکمن و ... تشکیل شده است. از طرف دیگر واژه «همه» به همه هویتها اشاره دارد که به صورت آزادانه به این قانون رأی مثبت داده اند و فدرالیسم را برگزیده اند. این هم واضح است که فدرالیسم در عراق یک محتوای ملی دارد و به یک ایالت به نام منطقه کوردستان اشاره دارد و یک فدرالیسم ملی می باشد. همچنین در مقدمه آمده است که این قانون، یک قانون اساسی همیشگی بوده و به آسانی و یا در مدت زمان کمی اصلاحات در آن ممکن نیست. در آخرین جمله مقدمه گفته شده است که: «پایبندی به قانون اساسی وحدت آزادانه مردم و سرزمین و حاکمیت عراق را تضمین می کند». همچنان که پیشتر اشاره شد، تدوین قانون اساسی عراق از جمله مقدمه و مواد و اصول آن با یک اراده واحد و در قالب یک سند انجام شده است و آن هم اراده مردمان عراق و در یک فرایند از جانب همام مردمان محقق شده است و به عنوان قانون اساسی عراق تصویب شده است.

این قانون، از اصل درجه بندی قوانین در دو درجه تبعیت نموده و آن هم درجه بندی قوانین به قانون اساسی و قوانین عادی می باشد. ماده ۱۳ بند یک بیان می دارد که این قانون باثبات ترین و عالی ترین قانون تلقی می شود و در سراسر عراق همه باید به آن پایبند باشند و بدون استثنا اعمال می شود. یعنی باثبات ترین و عالی ترین قانون و هم تعهد و التزام به آن شامل مقدمه و موارد آن نیز می شود که در قالب یک سند اعلام گردیده است. بنابراین دیباچه هم از این جایگاه برخوردار می شود. از آنجایی که در مقدمه ذکر گردیده است که «این قانون»، بنابراین شامل همه اجزاء قانون اساسی می شود. چون اگر این موضوع مورد نظر قانونگذار نمی بود قطعاً می توانست بیان بکند که «موارد این قانون» یا «مقدمه این قانون» و به این ترتیب آنها را از همدیگر تفکیک می نمود و برای آنها ارزش حقوقی متفاوتی قائل می شد.

با وجود این ماده ۹۱ در بند یک بیان می‌دارد که نظارت بر انطباق قوانین عادی با قانون اساسی و قوانین قابل اعمال در این راستا بر عهده دیوان عالی فدرال می‌باشد و در بند دوم همان ماده اعلام نموده است که تفسیر متن و موارد قانون اساسی نیز در صلاحیت این دادگاه می‌باشد. این نظارت و تفسیر و قانونی بودن یا غیر قانونی بودن همه آن مواردی را شامل می‌شود که مقدمه و موارد قانون اساسی آمده است. بنابراین بر اساس آنچه که بیان شد واضح است که قانونگذار در قانون اساسی ارزش یکسانی به موارد و مقدمه قانون اساسی داده است. پس مقدمه یا دیباچه هم بخش جدایی‌ناپذیر قانون اساسی بوده و از همان جایگاه و ارزش قانون برخوردار می‌باشد. بنابراین انطباق قوانین عادی با قانون اساسی مشمول ارزیابی انطباق این قوانین با مقدمه قانون اساسی نیز می‌شود.

علیرغم همه مواردی که ذکر گردید مقدمه قانون اساسی از یک ارزش سیاسی نیز برخوردار می‌باشد و از این منظر نیز حائز اهمیت می‌باشد. این مورد ارتباط تنگاتنگی با ارزش حقوقی آن دارد که در مقدمه و در تمام مواد قانون اساسی به چشم می‌خورد. اذعان رسمی و قانونی به وجود اقلیتهای ملی در مقدمه قانون، یک اقرار رسمی می‌باشد و هر قانون دیگری که خلاف آن باشد نمی‌تواند مشروعیت داشته باشد و تخطی از قانون اساسی تلقی می‌گردد. بنابراین انطباق قوانین عادی با قانون اساسی مشمول دیباچه و مواد قانون اساسی می‌باشد. این امر در ماده ۱۳ قانون اساسی بیان شده است.

همچنین چند فرهنگی از منظر ملیت در چند ماده دیگر از قانون اساسی غیر از مقدمه آن اعلام گردیده است. در این پژوهش سعی می‌شود این مواد به طور دقیق و منظم مورد بررسی واقع شوند تا از این رهگذر به تعیین موقعیت حقوقی اقلیتها در عراق از لحاظ چندفرهنگی پرداخته شود.

- در ماده ۳ آمده است که «عراق کشوری چند ملیتی است ...» واضح است که منظور از چند ملیتی اشاره به ملیتهای عرب و کورد و ترکمن و کلدان و آشوری و ... می‌باشد. این متن مانع این خواهد بود که هر گونه تفسیر از قوانین عادی و قوانین قابل اعمال انجام شود که چندفرهنگی را در عراق نادیده بگیرد و بر اساس همین مقرر، می‌توان قوانین متعارض و مغایر را مورد اعتراض قرار داد و زمینه‌های ابطال آن را فراهم نمود.

- ماده ۴ بند یک شق الف بیان می‌دارد که نیروهای مسلح و سازمانهای امنیت و اطلاعات از همه مردمان عراق تشکیل می‌شود. در این قسمت نیز واژه مردمان به اقلیتهای ملی و دیگر اقلیتها اشاره دارد و همه موارد قومی و زبانی و مذهبی و موارد دیگر از نیز در برمی‌گیرد که در ادارات و نهادهای عمومی و ملی بایستی نوعی توازن و اعتدال میان این گروهها در به کارگیری افراد رعایت شود.

- در بند یک ماده ۱۲ اعلام شده است که پرچم عراق و شعار و سرود ملی بر اساس قانون تنظیم خواهد شد. پرچم و سرود ملی در برگیرنده آن دسته از نشانه‌ها و نمادهای ملی می‌باشد که نمایانگر استقلال و شکوه دولت بوده و در همه زمانها و مکانها برقرار خواهد بود. این متن از قانون اساسی بر اساس اصل طبقه بندی دودرجه ای قانونی که در ماده ۱۳ بند یک و دو بیان شده است تنظیم شده است. قانون تنظیم شعائر و سرود ملی را ملزم می‌کند که در آنها به همه مردمان عراق اشاره شود.

- ماده ۴۹ بند اول اعلام نموده است که مجلس نمایندگان از مردم عراق تشکیل می‌شود و نمایندگی همه شهروندان عراقی را به عهده دارد و نمایندگی تمامی گروههای عراقی در آن مراعات می‌شود. واژه‌ها و اصطلاحات همه مردمان عراق، نمایانندگی همه گروه‌های عراقی در مجلس نمایندگان به معنای همه افرادی می‌باشد که دارند تابعیت عراقی

می باشند و عراقی ها هم متعلق به گروه های ملی، قومی، نژادی، زبانی و مذهبی و دینی متفاوتی می باشند. علیرغم این موارد، بر اساس نسبت جمعیتی عراقی ها بایستی نهاد نمایندگی اقلیت ها هم به صورت ویژه مورد توجه واقع شود و در مجلس نمایندگان گنجانده شود. به همین منظور در سیستم پارلمانی عراق کرسی ویژه نمایندگی و انحصاری برای برخی از اقلیت ها در نظر گرفته شده است. بنابراین در پرتو این متن قانون اساسی، قانون انتخابات عراق ملزم به مدنظر قرار دادن توازن نمایندگی چندفرهنگی برای همه مردم عراق و به ویژه برای چندفرهنگی ملی نیز می باشد.

- ماده ۱۲۵ قانون اساسی بیان داشته است که این قانون حقوق سیاسی و فرهنگی و آموزش برای ملیتهای مختلف مانند ترکمن، کلدان و آشوری و همه گروههای دیگر را تضمین می کند. در این ماده یک نوع اقرار رسمی به وجود اقلیتهای ملی و تضمین حقوق آنها صورت گرفته است و ضمن آن در قانونگذاری های بعدی، قانونگذار را ملزم به رعایت این حقوق و این موارد از جمله حقوق اداری و سیاسی و فرهنگی و آموزش به زبان مادری نموده است. بنابراین اگر الزامی در قوانین دیگر در این زمینه شکل بگیرد مبنای آن حکم مورد قانون اساسی است که این الزام را ایجاد نموده است.

- ماده ۱۴۲ بند اول به شیوه ها و فرایند اصلاح قانون اساسی از طریق تشکیل یک هیأت ویژه برای این منظور اختصاص پیدا کرده است و در این راستا نیز حقوق گروهها و اقلیتهای مورد توجه قرار گرفته است. اما نکته ای که وجود دارد این است که به گروه های اصلی محدود شده است و اقلیتهای بزرگ را مورد توجه قرار داده است. به نظر بهتر بود که برای این یک موضوع با اهمیتی مانند اصلاح قانون اساسی بهتر بود که همه گروه ها و اقلیت های کوچک و بزرگ را در بر می گرفت.

۳-۲- چندفرهنگی از منظر دین و مذهب

ماده ۲ بند دوم از قانون اساسی عراق مقرر داشته است که این دستور همه حقوق دینی را برای همه افراد مانند مسیحی، ایزدی، صابئی مندائی در خصوص آزادی باور و اجرا کردن و برگزاری مناسک و مراسم دینی تضمین می کند. بر اساس این ماده، علاوه بر هویت اسلامی اکثریت مردم عراق، اقلیتهای دینی غیر اسلامی مانند مسیحی و ایزدی و صابئی مندائی و همه ادیان دیگر در این قانون مورد حمایت بوده و حقوق دینی و مذهبی آنها به رسمیت شناخته شده است. چون در این متن از واژه «تمامی» برای حقوق دینی و مذهبی مورد استفاده واقع شده است و از واژه «عموم» برای افراد استفاده شده است مانند یک حکم مطلق بیان شده و همه ادیان و مذاهب و افراد را در برمی گیرد و بیان چند دین و مذهب مانند مسیحی و ایزدی و طبئی مندائی مانند نمونه بوده و حصری نمی باشد. چون واژه های «تمامی و عموم» دربرگیرنده یک مفهوم مطلق و بدون حصر می باشند و واژه «مانند» هم به عنوان نمونه ای از مصادیق بیان شده و به معنای محصور و محدود نمودن موضوع نمی باشند.

در ماده ۳ مقرر گردیده است که عراق یک کشور چندملیتی و چند دینی و چند مذهبی و ... می باشد. در این ماده به یک تکرر قومی و ملی و دینی و مذهبی و ... اشاره شده است و این یکی از نکات مثبت قانون اساسی عراق می باشد. ماده ۱۰ قانون اساسی عراق بیان می دارد که امکاکن مقدسه و زیارتگاهها و عبادتگاههای ادیان در عراق آثار دینی و تمدن عراق بوده و دولت ملزم به حمایت از آنها می باشد و متعهد به احترام به همه آنها بوده و بایستی برگزاری

آزادانه علادت و مراسم دینی و مذهبی را در آنها تضمین بکنند. بر اساس این ماده اماکن مقدس و عتبات عالیات و زیارتگاههای متعلق به ادیان مختلف به نوعی نشاندهنده چندفرهنگی بودن عراق از منظر قانون اساسی می باشد این اماکن متعلق به هر آیین و مذهبی باشد تفاوتی میان آنها دیده نمی شود و از منظر قانون اساسی مورد حمایت قانونی قرار دارند خواه دین رسمی باشد یا غیر رسمی. دین اکثریت مردمان کعراق باشد یا یک اقلیت کوچک تفاوتی میان آنها دیده نمی شود و دولت نیز باید متعهد به رعایت و حفظ و حمایت آزادی برگزاری مراسم مذهبی و عبادتهای آنها باشد.

ماده ۱۴ بیان می دارد که عراقی ها در مقابل قانون برابر می باشند و بدون هیچ گونه تبعیضی اعم از نژاد و جنس و ملیت و اصالت و رنگ و دین و مذهب و باور و عقیده و یا خاستگاه اجتماعی و اقتصادی این برابری اعمال می شود. بر اساس معیار اقلیتها مانند آنچه که قبلاً به آن اشاره شد، قانون اساسی عراق دایره و گستره اقلیتها را فراخ در نظر می گیرد و آنها را برابر می پندارد و بدون هیچ گونه تبعیضی از لحاظ اقلیت بودن آنها را در مقابل قانون از جایگاه برابری برخوردار می سازد.

مواد ۴۱ و ۴۳ به طور کلی بر آزادی شهروندان عراقی در پیروی از امور و احوال شخصی خود از دین و مذعب خود آنها تأکید دارد و اعلام می دارد که دولت ملزم به حمایت از انجام آداب و رسوم مذهبی و دینی و عبادت و هم چنین زیارتگاه ها و عبادتگاه های آنها می باشد.

ماده ۴۹ در بند یک اعلام می دارد که مجلس نمایندگان عراق از تعدادی نماینده به نسبت یک کرسی به ازای هر یکصد هزار نفر جمعیت تشکیل می شود و نمایندگی تمامی مردم عراق را به عهده خواهد اشت و نمایندگی تمام گروهها در آن مورد توجه قرار می گیرد و تضمین می شود. از تفسیر این مقرر قانون اساسی چنین دریافت می شود که واژه گروهها به گروههای دینی و مذهبی گفته می شود که بایستی نمایندگی آنها در مجلس نمایندگان تضمین شود. بر اساس این موضوع می توان گفت نوعی تأکید ویژه بر حقوق آنها در یک سطح عالی صورت گرفته است. ماده ۱۴۲ در بند یک اعلام داشته است که در زمان اصلاح قانون اساسی بایستی نماینده همه گروهها و اقلیتها در ترکیب هیأت یا کمیسیون اصلاح قانون اساسی حضور داشته باشند. اما این گروهها به اقلیتهای بزرگ محدود شده و گروههای کوچک تر را ذکر نکرده است.

۳-۳- چندفرهنگی از منظر زبانی

همچنان که در بخشهای قبلی اشاره شد، یکی از معیارهای چندفرهنگی در جوامع مختلف معیار زبان و چند زبانی می باشد. بر همین اساس هم در عراق می توان گفت چندفرهنگی زبانی وجود دارد و آنچنان که در ماده ۴ قانون اساسی عراق اشاره شده است و در بندهای ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ این ماده بیان شده است این موضوع به رسمیت شناخته شده است:

۱- هر دو زبان عربی و کوردی در عراق زبان رسمی هستند و عراقی ها دارای این حق هستند که در کلاسهای درس به زبان مادری خود آموزش ببینند و زبانهای مادری مانند ترکمنی و سریانی و ارمنی در مدارس دولتی به عنوان زبان آموزش مورد حمایت واقع می شوند و بر اساس رهنمودهای آموزشی این موضوع تأمین می شود و زبانهای دیگر نیز در مدارس خصوصی می تواند آموزش داده شوند.

۲- چهارچوب لهجه ای زبان رسمی و چگونگی اعمال مقررات این بند به موجب قانون مشخص می شود و شامل موارد زیر می گردد:

الف) انتشار روزنامه رسمی به صورت دو زبانه.

ب) سخنرانی و بیانیه در زمینه های رسمی مانند انجمن وزیران، مجلس نمایندگان، دادگاهها و کنگره های رسمی با هر کدام از این دو زبان.

ج) به رسمین شناختن اسناد رسمی و مکاتبات به هر دو زبان و صدور مدارک رسمی به هر دو زبان.

د) دایر نمودن مراکز آموزشی و تحصیلی به هر دو زبان بر اساس دستورالعملهای آموزشی و تحصیلی.

ه) هر زمینه دیگری که مقدمات برابری را طلب می کند مانند اسکناس و پاسپورت و پول.

۳- مؤسسات و نهادها و محاکم فدرال در اقلیم کوردستان از هر دو زبان استفاده خواهند کرد.

۴- زبان ترکمنی و زبان سریانی دو زبان رسمی دیگر در آن دسته از واحدهای اداری که اکثریت جمعیت را دارا هستند، می باشند.

۵- هر منطقه، ایالت یا استان از این حق برخوردار می باشد که که دارای یک زبان منطقه ای باشد و آن را به عنوان زبان رسمی تلقی بکند، هر گاه که اکثریت مردمان آن منطقه در یک همه پرسی به آن رأی مثبت بدهند.

این ماده از قانون اساسی عراق، چندفرهنگی را از لحاظ زبانی تثبیت می کند و از لحاظ عملی نیز این موضوع اجرایی شده است. این ماده در ابتدا هر دو زبان کوردی و عربی را به عنوان زبان رسمی در عراق در همه زمینه های رسمی و سخنرانی و بیانیه و اعلامیه های رسمی مانند کنگره های خبری و روزنامه نگاری در همه اماکن و مناطق و نهادها و مؤسسات رسمی و اسناد مانند پاسپورت و زمینه های دیگر که نیاز به مقدمه ای از برابری دارند را معرفی می کند.

همچنین هر دو زبان ترکمنی و سریانی را مانند دو زبان رسمی دیگر در آن دسته از واحدهای اداری کخ جمعیت غالب آنها از گویشوران این دو زبان می باشد به رسمیت می شناسد. حتی فراتر از آن بر روی چندفرهنگی زبانی نیز متمرکز می شود. آنجایی که هر زبان دیگری در نهادهای آموزشی خصوصی را به رسمیت می شناسد و این اختیار و صلاحیت را به مناطق داده است که هر زبان دیگری را برای منطقه خود به عنوان زبان رسمی منطقه ای انتخاب بکند به شرطی که اکثریت ساکنان آن منطقه در یک همه پرسی عمومی به آن رأی مثبت بدهند.

در این خصوص ماده ۱۲ بند اول اعلام می دارد که قانون پرچم عراق و شعار و سرود ملی عراق نیز باید به گونه ای تنظیم شود که نشانگر تمامی مردمان و گروههای عراقی باشد. همچنین در قالب چندفرهنگی زبانی و تبلور آن در قانون اساسی عراق بایستی به این نکته هم اشاره شود که برای اصلاح قانون اساسی عراق هرگاه که ضروری باشد، یک هیأت تشکیل می شود که اعضای آن از مجلس نمایندگان می باشد و باید به گونه ای باشد که نمایندگی تمام گروههای اصلی عراقی در آن باشد. در قسمتهای قبلی به این موضوع اشاره شده است.

۴- چند فرهنگی در آراء دادگاه فدرالی عراق

۴-۱- نظر دادگاه عالی فدرال در رأی شماره ۱۵ / فدرالی / ۲۰۰۸

انجمن استان کرکوک در قالب یک نامه کتبی و رسمی از دادگاه عالی فدرال عراق درخواست می نماید که در مورد «تراکم جمعیت» اعلام نظر بکند که منظور از تراکم ساکنان چیست. این واژه در ماده ۴ قانون اساسی عراق فدرال

مورد استفاده واقع شده است که از منظر زبانهای قابل استفاده در جمهوری عراق مقرر نموده است که آنچنان که در بند ۱ مندرج گردیده است هر دو زبان عربی و کوردی زبانهای رسمی در سراسر عراق هستند و حق شهروندان عراقی در آموزش به زبان مادری مانند ترکمنی و سریانی و ارمنی در نهادهای آموزشی دولتی را به رسمیت می‌شناسد و بر اساس دستورالعمل‌های آموزشی در نهادهای خصوصی آموزشی، آموزش به این زبانها را نیز رسمیت شناخته است. بر اساس بند ۴ همین ماده اعلام نموده است که زبان ترکمنی و سریانی و ارمنی در نهادهای آموزشی دولتی در آن دسته از تقسیمات اداری که تراکم جمعیت را تشکیل می‌دهند نیز مورد توجه قرار گرفته است. دلیل درخواست نظر دادگاه در این زمینه برای شفافیت موضوع این بوده است که انجمن استانی کرکوک بر اساس ویژگیهای مختص این استان در ارتباط با بافت جمعیتی آن قصد داشته است تا روشن شود که منظور از تراکم جمعیت یا ساکنان چه بوده است. این موضوع در ارتباط با تابلوهای ادارات و نهادهای دولتی در استان بوده است که علاوه بر زبان کوردی و عربی، زبانهای سریانی و ترکمنی را نیز در بر گرفته است.

در پاسخ به این درخواست، دادگاه عالی فدرال عراق واژه تراکم جمعیت را اینگونه تشخیص داده است که در بند ۴ ماده ۴ قانون اساسی عراق اعلام گردیده است که شامل گروههای می‌شود که حجم و تراکم جمعیتی مشخصی را در شهر و نواحی معینی تشکیل می‌دهند و در شهرهایی که دارای چندین گروه و هویت متفاوت می‌باشند این موضوع مطرح می‌گردد که این گروهها در فرایند زندگی و جنبش‌های اجتماعی مشارکت دارند و این موضوع در ارتباط با ترکمنها و افرادی اعمال می‌گردد که به زبان سریانی سخن می‌گویند و در چهارچوب تراکم جمعیتی در بند ۴ ماده ۴ جای می‌گیرند. چون بر اساس رأی دادگاه عالی فدرال عراق لازم نیست که حتماً تراکم جمعیت به معنای اکثریت جمعیت و یا جمعیت غالب باشد. بلکه شامل آنهایی نیز می‌شود که در چهارچوب تفسیر فوق می‌گنجند. بنابراین بر اساس این تفسیر اجرای مقررات بند ۴ ماده ۴ قانون اساسی می‌تواند شامل تابلوی معرفی ادارات در مرکز استان و شهرستانها و بخشها نیز بشود و به زبانهای کوردی و عربی و ترکمنی و سریانی نیز بر روی آنها نوشته شود. البته این هم یکی از وظایف دادگاه عالی فدرال می‌باشد که بر اساس بند ۲ ماده ۹۳ قانون اساسی عراق ۲۰۰۵ و همچنین قانون دادگاه عالی فدرال عراق شماره ۳۰ سال ۲۰۰۵ در بند ۲ ماده ۴ معین گردیده است.

۴-۲-مسئله شماره ۶ / فدرالی / ۲۰۱۰ و رأی دیوان عالی فدرال عراق

خلاصه این مسئله این است که به علت اصلاح قانون انتخابات نمایندگان مجلس عراق حقوق اقلیت صابئی به عنوان یکی از اقلیتهای عراق نادیده گرفته شده و نقض شده است. بدیهی است که این موضوع خلاف قانون اساسی عراق به مثابه یک کشور چند دینی و چند مذهبی می‌باشد که در ماده ۳ قانون اساسی ۲۰۰۵ عراق اعلام گردیده است. بر اساس این ماده شهروندان عراق بدون توجه به هر گونه تفاوت مذهبی، نژادی، زبانی، مذهبی، دینی، ملی، جنسی، عقیده و باور و یا خاستگاه و وضعیت اقتصادی و اجتماعی در مقابل قانون برابر هستند. بنابراین هر قانونی هم که می‌خواهد وضع گردد باید با این اصل هماهنگ و منطبق باشد و هر قانونی که مغایر آن باشد و به عنوان مانعی در مقابل برابری شهروندان عراقی تلقی شود غیر قانونی و فاقد مشروعیت می‌باشد. بر اساس مقررات قانون اساسی که در ماده ۱۳ این قانون آمده است مقرر گردیده اس که این قانون باثبات ترین و عالی ترین قانون به حساب می‌آید و در

سراسر عراق همگان بدون استثنا به آن متعهد خواهد بود و نباید قانونی وضع گردد که با این قانون مغایر باشد و هر قانونی که در قوانین مناطق و ایالت ها و یا قوانین اساسی آنها مغایر این اصل باشد باطل محسوب می شود. در پرتو این اصل قانونی که به آن اشاره شد اصلاح قانون انتخابات مجلس عراق به شماره ۱۶ سال ۲۰۰۵ به قانون انتخابات شماره ۲۶ سال ۲۰۰۹ توسط مجلس نمایندگان عراق باعث محروم نمودن کاندیدای اقلیت صابئی مندائی از امتیاز رأی دهندگان دارندگان این مذهب در عراق می شود و بخش بزرگی از دارندگان این مذهب در عراق از حق رأی دادن و انتخاب شدن که در ماده ۲۰ قانون اساسی آمده است محروم می گردیدند. در قبال موارد مذکور، کاندیدای اقلیت صابئی مندائی از طریق یک درخواست از دادگاه عالی فدرال عراق می خواهد در این خصوص نظر بدهد و مسأله را روشن کند و اینکه آیا قانون وضع شده مغایر قانون اساسی می باشد یا خیر. دادگاه عالی فدرال عراق پس از دریافت درخواست و بررسی موضوع اعلام نمود:

در بند ۳ ماده ۱ قانون اصلاح شده قانون انتخابات مجلس نمایندگان عراق به شماره ۲۶ سال ۲۰۰۹ آمده است که اقلیتهای زیر دارای حق بهره مندی از امتیاز کرسی نمایندگی ویژه می باشند و از کرسی های ویژه استان ها به حساب می آیند به شرطی که این موضوع تأثیری بر نسبت مشارکت آنها در صورت مشاکت در لیستهای ملی نداشته باشد: الف) اقلیت مسیحی دارای ۵ کرسی می باشد که متعلق به استانهای بغداد و نینوا و کرکوک و دهوک و اربیل می باشند.

ب) اقلیت ایزدی دارای یک کرسی در استان نینوا

ج) اقلیت صابئی مندائی دارای یک کرسی در استان بغداد

د) اقلیت شیک دارای یک کرسی در استان نینوا

در بند ۵ ماده مذکور اعلام گردیده است که کرسیهایی که به عنوان ویژه برای مسیحیان اختصاص داده شده است در چهارچوب یک منطقه انتخاباتی می باشند، این در حالی است که در ماده ۱۴ قانون اساسی عراق ۲۰۰۵ این گونه بیان شده است که عراقی ها رد مقابل قانون بدون هیچ گونه تبعیضی برابر هستند. قانون اصلاح شده قانون انتخابات مجلس نمایندگان عراق به شماره ۲۶ سال ۲۰۰۹ مقرر نموده است که کرسیهای ویژه مسیحیان در چهارچوب یک منطقه انتخاباتی اختصاص پیدا کرده اند و در بند ۵ ماده ۱ قانون به آن اشاره شده است. اما این قانون این حق را به گروه صابئی مندائی اعطا نکرده است آنگونه که حق کاندید شدن و رأی دادن آنها را فقط به استان بغداد محدود کرده است. بنابراین قانون مذکور مبنای برابری را میان شهروندان عراقی نقض کرده و محدود کردن حق رأی دادن برای صابئی مندائی به استان بغداد به ضرر ماندهاها و رأی دهندگان می باشد چون افراد این گروه در استانهای دیگر از حق مشارکت محروم می شوند. به عنوان یک اقلیت از حقوق سیاسی خود محروم می شوند و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای مجلس نمایندگان عراق از آنها در استانهای دیگر سلب می شود. همچنین در ماده ۱۳ بند ۲ قانون اساسی بیان گردیده است که نباید قانونی وضع شود که مغایر قانون اساسی باشد و هر قانونی در این راستا وضع گردد باطل بوده و فاقد اثر می باشد. در بند ۱ همان ماده اعلام نموده است که این قانون بدون استثناء میان همه شهروندان عراقی اجرا می گردد و بنابراین دادگاه به غیر قانونی بودن شق ج از بند ۳ ماده ۱ قانون شماره ۲۶ سال ۲۰۰۹ اصلاح قانون انتخابات مجلس نمایندگان عراق حکم می دهد و دلیل آن را نیز مغایرت با مواد ۱۴ و ۲۰ قانون اساسی عراق

۲۰۰۵ با مدنظر قراردادن تمامی کرسیهای ویژه اقلیتها برای اقلیت صابئی مندائی در چهارچوب یک منطقه انتخاباتی اعلام نمود.

این حکم با تکیه بر احکام مواد ۲۳، ۱۴، ۲۰، بند ۱ ماده ۹۳ و ۹۴ قانون اساسی عراق ۲۰۰۵ و بند ۲ ماده ۴ قانون دادگاه عالی عراق فدرال به شماره ۳۰ سال ۲۰۰۵ صادر گردیده است که یگ گروه و دادگاه قضایی مستقل و ویژه می باشد و یکی از وظایف آن هم رفع چنین اختلافاتی می باشد.

۴-۳-مسأله شماره ۱۱/فدرالی/۲۰۱۰ و رأی دیوان عالی فدرال

اساس این اختلاف اعتراض به غیر قانونی بودن قانون اصلاح قانون انتخابات شماره ۲۶ سال ۲۰۰۹ می باشد که به موجب آن قانون شماره ۱۶ سال ۲۰۰۵ انتخابات اصلاح گردیده و بر اساس آن کرسی استحقاقی اقلیت ایزدی بر اساس قانون به نسبت جمعیت آنها تنظیم گردیده است به یک کرسی کاهش داده که با جمعیت واقعی ایزدیها که در عراق ثبت گردیده است ناهماهنگ و مغایر می باشد. بنابراین دادگاه عالی فدرال عراق پس از طی فرایندهای قضایی به شکل زیر رأی خود را صادر نمود:

پس از بررسی و تحقیق در دادگاه عالی فدرال، این نکته مشخص گردید که تعداد نمایندگان مجلس نمایندگان عراق در سال ۲۰۰۵ به ازای هر یکصد هزار نفر جمعیت یک نماینده در نظر گرفته شده است. این موضوع علاوه بر میزان رشد جمعیت سالیانه است که برای هر استانی که به طور کلی ۸۲٪ تعیین گردیده است و در این میان یک کرسی در چهارچوب کرسی ویژه به اقلیتها اعطا شده است که در قالب اختصاص کرسی ویژه استانی اختصاص داده شده است به اقلیت ایزدی بخشیده شده است که تأثیری بر مشارکت آنها در لیست های ویژه ملی نخواهد داشت. این امر بر اساس بندهای ۱ و ۲ قانون شماره ۲۶ سال ۲۰۰۹ قانون اصلاحی قانون انتخابات شماره ۱۶ سال ۲۰۰۵ بوده و این هم در یادداشت تفسیری شماره ۲۴ سال ۲۰۰۹ از قانون انتخابات بر آن تأکید شده و با مقررات ماده ۴۹ قانون اساسی هماهنگی دارد. همچنین بر اساس نامه وزارت برنامه ریزی و همکاری توسعه - سازمان مرکز آما و فناوری اطلاعات - به شماره ۳۴۲۸/۸/۱/۳/۱ مورخ ۲۰۱۵/۰۵/۱۶ در خصوص سرشماری عمومی شهروندان در سال ۱۹۹۷ که شامل استانهای اقلیم کردستان نبوده است و فقط ۱۵ استان عراق را شامل شده است برای دادگاه اثبات شده است که تعداد جمعیت ایزدیان ۲۰۵۳۷۹ نفر بوده و با احتساب تعداد شهروندان ایزدی بر اساس نرخ رشد کلی جمعیت شهروندان عراق در سال ۲۰۱۰ تعداد ایزدیان ۳۷۳۳۱۹ برآورد می گردد. بنابراین دادگاه عالی فدرال عراق بر اساس نامه مذکور اینگونه تشخیص می دهد که تعداد جمعیت ایزدیان بیشتر از تعداد کرسیهایی است که در مجلس نمایندگان عراق بر اساس ماده ۴۹ قانون اساسی برای آنها در نظر گرفته شده است. همچنین بر اساس ماده ۱۴ قانون اساسی که عراقیها در مقابل قانون برابر هستند و بر اساس ماده ۱۶ قانون اساسی باید از فرصت و امکانات برابر هم برخوردار شوند، بنابراین در شق ب بند ۳ ماده ۱ قانون اصلاحی انتخابات شماره ۲۶ سال ۲۰۰۹ مغایر با موارد مذکور می باشد و با مفاد قانون اساسی مغایر می باشد. و بند ۲ ماده ۱۳ قانون اساسی نیز تصویب قوانین مغایر قانون اساسی را مجاز نمی داند و بر همین اساس نیز حکم شق ب بند ۳ ماده ۱ از قانون شماره ۲۶ سال ۲۰۰۹ قانون اصلاحی قانون انتخاب شماره ۱۶ سال ۲۰۰۵ غیر قانونی بوده و بر مبنای آن دادگاه غیرقانونی بودن این بند از قانون را اعلام می نماید و این الزام را اعلام می نماید که در انتخابات سال ۲۰۱۴ دووره سوم مجلس آینده، تعداد کرسیهای اختصاص یافته به

ایزدیان مطابق با تعداد جمعیت آنها باشد و بر اساس آمار جمعیت شهروندان عراق که در آینده انجام می شود با تو سل به مقررات بند ۱ ماده ۴۹ قانون اساسی این امر انجام شود. این موضوع تکلیف دادگاه عالی فدرال عراق می باشد که به عنوان یک گروه قضایی مستقل و ویژه در عراق بر اساس مقررات قانون اساسی و قانون دادگاه عالی فدرال عراق عمل می نماید.

دیوان عالی فدرال عراق، نهادی نوپا در نظام حقوقی کشور عراق است که در دوران اشغال نظامی و در سال ۲۰۰۳ و با استناد به قانون اداره سی کشور برای دوره ی انتقالی تاسیس شد و در قانون اساسی دائم عراق در سال ۲۰۰۵ نیز با تغییراتی به عنوان عالی ترین مرجع دادرسی قانون اساسی به رسمیت شناخته شد. نکته ی شایان توجه در این خصوص وفق ماده ی ۹۱ قانون اساسی دائم عراق، «دیوان عالی فدرال از تعدادی قاضی و کارشناس فقه اسلامی و کارشناس حقوقی تشکیل میگردد که تعداد، روش انتخاب آنها و فعالیت دادگاه بر اساس قانونی که با اکثریت دوسوم اعضای مجلس نمایندگان تدوین می شود، تعیین می گردد». با وجود چنین تصریحی، قانون مزبور همچنان مورد تصویب مجلس نمایندگان قرار نگرفته و بدین ترتیب نیز دادگاه مزبور بر مبنای قانون سابق به فعالیت خود عمل می کند که چنین مساله ای علاوه بر اینکه مشروعیت دیوان عالی فدرال را تحت الشعاع قرار داده، ساختار فعلی دیوان عالی فدرال را در تضاد با قانون اساسی دائم عراق شکل داده است. در دولت فدرالی قدرت به دو قسمت حکومت مرکزی و ایالات تقسیم شده است و دولت مرکزی از یک قدرت مطلق برخوردار نیست، بلکه قدرت در دست مردم و ایالات نیز قرار گرفته است. در این نظام هر ایالت قوای اجرایی؛ قانون گذاری و قضایی خاص خود را داراست. این ایالات از طریق یک حکومت فدرال که به نوبه خود قوه مقننه، مجریه و قضاییه دارد، به یکدیگر مرتبط شده و یک نظام ملی را تشکیل می دهند. در این سیستم حکومتی، اختیارات و مسئولیت های حکومت فدرال تعیین شده است و در نتیجه، آنچه مشخصا به حکومت فدرال اختصاص نیافته است، در حیطه اختیارات و وظایف ایالت ها قرار گرفته است و به عبارت دیگر، ایالت ها می توانند در مورد کلیه مسائل تصمیم بگیرند، مگر درباره ی موضوعاتی که طبق قانون اساسی فدرال، در حیطه اختیارات حکومت فدرال است. در دوران نظام سیاسی فدرال حقوق شهروندی اقوام و مذاهب به طور صریح در قانون اساسی عراق عنوان شده و بیان می دارد که عراق دارای اقوام، ادیان و مذاهب مختلف است و همین طور برقراری نوعی فدرالیسم منطقه ای به استانی با توجه به ساختار جمعیتی که طبق ماده ۱۱۷ قانون اساسی عراق هر اقلیم قانونی را برای خود تدوین می کند که ساختار حکومت منطقه و اختیارات مقامات آن و سازوکار اجرایی این اختیارات را به گونه ای که با قانون اساسی کشور عراق در تناقض نباشد، مشخص می کند. بنابراین نظام فدرال عراق، تاثیر و نقش بسزایی در تحقق حقوق شهروندان عراق داشته است.

بر اساس آنچه که گفته شد، می توان به این نتیجه رسید قدرت، ذاتی مردم است چرا که آنها منبع مشروعیت هستند (ماده ۳)، مردم عراق شامل دو ملیت اصلی عرب و کرد هستند و قانون اساسی، حق ملی مردم و بهره مندی آنها از آن را در چارچوب منطقه ای بر پایه فدرالیسم تصدیق می کند و همچنین به همان ترتیب، حقوق مشروع اقلیت ها در چارچوب جمهوری فدرال عراق را شناسایی می کند (ماده ۴)، شهروندان در برابر قانون فارغ از هرگونه تبعیض از حیث جنس، نژاد، رنگ پوست، زبان، مذهب، یا خاستگاه قومی با هم برابرند و در چارچوب قانون، فرصت برای همه تضمین می شود (ماده ۹)، واحد خانواده، بنیاد جامعه است و محافظت و حمایت از آن از سوی دولت تضمین می شود. مادران و بچه ها نیز در چارچوب قانون تحت حمایت قرار می گیرند. قانون از ارزش های اخلاقی و قومی جامعه در میان شهروندانش حمایت خواهد نمود (ماده ۱۰) آزادی مذهب، عقیده و عمل به وظایف مذهبی، مادامی که در تعارض با این قانون اساسی و قوانین اساسی منطقه ای نباشد و مادامی که در تضاد با معیارهای اخلاقی عمومی نباشد تضمین می شود (ماده ۱۵) آموزش ابتدایی اجباری است. دولت های فدرال و منطقه ای باید با بی سواد

مبارزه کنند و حق آموزش رایگان در همه مراحل ابتدایی، متوسطه و دانشگاه را برای همگان تضمین می نمایند و گسترش مطالعات فنی و حرفه ای را تضمین می کند (ماده ۱۶) کار، حق و وظیفه هر شهروند است و دولت های فدرال و منطقه ای تلاش خواهند کرد تا فرصت های شغلی را برای هر شهروند قادر به کار فراهم آورند و دولت، شرایط کاری خوب در جهت ارتقای استانداردهای زندگی و همین طور مهارت ها و دانش همه افراد شاغل را تضمین خواهد نمود (ماده ۲۰)

یکی از معیارهای چندفرهنگی در جوامع مختلف معیار زبان و چند زبانی می باشد. بر همین اساس در عراق می توان گفت چندفرهنگی زبانی وجود دارد و آنچنان که در ماده ۴ قانون اساسی عراق اشاره شده است و در بندهای ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ این ماده بیان شده است.

و در بند ۱ این ماده بیان شده هر دو زبان عربی و کوردی در عراق زبان رسمی هستند و عراقی ها دارای این حق هستند که در کلاسهای درس به زبان مادری خود آموزش ببینند و زبانهای مادری مانند ترکمنی و سریانی و ارمنی در مدارس دولتی به عنوان زبان آموزش مورد حمایت واقع می شوند و بر اساس رهنمودهای آموزشی این موضوع تأمین می شود و زبانهای دیگر نیز در مدارس خصوصی می تواند آموزش داده شوند.

همچنین معیارهای چندفرهنگی در جوامع مختلف معیار مذهبی می باشد، بر همین اساس در عراق می توان گفت چندفرهنگی مذهبی وجود دارد و آنچنان که در ماده ۲ بند دوم از قانون اساسی عراق مقرر داشته است که این دستور همه حقوق دینی را برای همه افراد مانند مسیحی، ایزدی، صابئی مندائی در خصوص آزادی باور و اجرا کردن و برگزاری مناسک و مراسم دینی تضمین می کند. بر اساس این ماده، علاوه بر هویت اسلامی اکثریت مردم عراق، اقلیتهای دینی غیر اسلامی مانند مسیحی و ایزدی و صابئی مندائی و همه ادیان دیگر در این قانون مورد حمایت بوده و حقوق دینی و مذهبی آنها به رسمیت شناخته شده است.

و در مورد چند فرهنگی از منظر ملیت در چند ماده دیگر از قانون اساسی غیر از مقدمه آن اعلام گردیده است: در ماده ۳ آمده است که «عراق کشوری چند ملیتی است ...» واضح است که منظور از چند ملیتی اشاره به ملیتهای عرب و کورد و ترکمن و کلد و آشوری و ... می باشد. این متن مانع این خواهد بود که هر گونه تفسیر از قوانین عادی و قوانین قابل اعمال انجام شود که چندفرهنگی را در عراق نادیده بگیرد و بر اساس همین مقرر، می توان قوانین متعارض و مغایر را مورد اعتراض قرار داد و زمینه های ابطال آن را فراهم نمود.

١. آرنت ليههارت (٢٠٠٦) ترجمة: حسنى زينى، الديم قراطيه التوافقية فى مجتمع متعدد، ط ١، معهد الدراسات الاستراتيجية- الفرات للنشر والتوزيع، بغداد.
 ٢. آلان نورين (١٩٩٥)، ترجمة: حسن قيسى، ماهى الديمقراطية- حكم الاكثريه ام ضمانات الاقليه، ط ١، دار الساقى، بيروت - لبنان.
 ٣. الهام عبدالحميد فرج، ايمان مصطفى موسى سيد، شاديه عبدالحليم تمام، (٢٠١١)، منهج الفلسفه فى ضوء التعدديه الثقافية، كلية الدراسات العلى للتربيه، جامعه القاهرة.
 ٤. خواجه نوري، نسترن (١٣٩٢). (جامعه چند فرهنگى و حقوق شهروندى و رفتار رسانه اى). مجله مطالعات رسانه اى. سال هشتم شماره ٢١. تهران.
 ٥. فصيحى، ابوالفضل (١٣٩٥) از شهروندى تك فرهنگى تا شهروندى چند فرهنگى؛ تحول مفهوم شهروندى در سنت ليبرالى. فصلنامه سياست. سال سوم، شماره ١١. تهران.
 ٦. قانون رقم (١٦) قانون الاداره الماليه الاتحاديه لسنة ٢٠١٩.
 ٧. قانون رقم (٢٣) لسنة ٢٠٢١ ((الموازنة العامة الاتحادية لجمهورية العراق لسنة ٢٠٢١)).
 ٨. كيمليكا، ويل (٢٠١١) ترجمة: امام عبدالفتاح امام، اوديسا التعدديه الثقافية- سبر السياسات الدولية الجديدة فى التنوع، الجزء الاول، منتدى مكتبة الاسكندرية.
 ٩. كيمليكا، ويل (١٣٨٤). (آزادى خواهى و چند گانگى قوميت)، ترجمه فرزین آرام، مجله گفتگو، شماره ٤٣.
 ١٠. مينه (٢٠١٢) محافظه موسى (كومولث الدول التسع)، مترجم: مينه، وزارة التعليم والتدريب، دار الطباعة، كردستان العراق.
 ١١. ويل كيمليكا (٢٠١١) ترجمة: امام عبدالفتاح امام، اوديسا التعدديه الثقافية- سبر السياسات الدولية الجديدة فى التنوع، الجزء الاول، منتدى مكتبة الاسكندرية.
١٢. Bloor, Kevin (2010). The Definitive Guide to Political Ideologies, Author House.